

تدبر در قرآن و نحوه جمع آوری آن/لحظات پایانی عمر امیرالمومنین ۵

آیت الله العظمی مدرس در پنجمین جلسه تفسیر سوره قیامت ضمن بیان علت نزول تدریجی قرآن و نحوه جمع آوری آن به نکاتی درباره چگونگی و زمان تدبر در قرآن اشاره نمودند و در پایان با توجه به ایام شهادت امیرالمومنین(ع) درباره لحظات پایانی عمر حضرت و گفتگوهای صورت گرفته سخنانی بیان کردند که در ادامه می آید.

بسم رب المهدی(عج)

به گزارش پایگاه اینترنتی دست نوشته های معارفی امیرمحسن سلطان احمدی ([سلطان احمدی دات آی آر](#))؛ پنجمین جلسه تفسیر و تدبر در سوره قیامت توسط آیت الله العظمی سید محمد تقی مدرس(دام ظلّه) از مراجع معظم تقلید کربلای معلی و مفسر تفسیر من هدی القرآن، بامداد یکشنبه ۵ خردادماه ۱۳۹۸ برابر با بیستم ماه مبارک رمضان با محوریت تفسیر و تدبر در آیات ۱۶ تا ۱۹ سوره قیامت در دفتر تهران معظم له برگزار شد.

خداوند در این آیات می فرماید:

لَا تُحَرِّسْ بِهٖ لِسَانَکَ لِتَعْجَلَ بِهٖ ۱۶

زبان را بخاطر عجله برای خواندن آن [= قرآن] حرکت مده

إِنَّ ۤءَآلَیۤنَا جَمۤءَۃٌ ۙ وَقُرۡآنَہٗ ۱۷

چرا که جمع کردن و خواندن آن بر عهده ماست

فَإِذَا قَرَأۡنَاہُ فَاتَّبِعۡہُ ۙ وَقُرۡآنَہُ ۱۸

پس هر گاه آن را خواندیم از خواندن آن پیروی کن

ثُمَّ إِنَّ ۤءَآلَیۤنَا بِبَیۡآنَہُ ۱۹

سپس بیان و توضیح آن نیز بر عهده ماست

برخی موضوعات مطرح شده در این جلسه عبارتند از: علت نزول تدریجی قرآن/ ما نیز مورد خطاب قرآن هستیم/ نقدی بر اشتباه برخی مفسرین/سه موضوع در سوره قیامت/قوانین الهی در قرآن/انتخاب آیات مناسب در تبلیغ و هدایتگری مردم/ پرهیز از سریع حرف زدن و لزوم سنجیده سخن گفتن/ جمع کردن قرآن توسط پیامبر(ص)/ مرتب کردن قرآن و تاویل بر آن توسط امیرالمومنین(ع)/عمل به قرآن بعد از قبول آن/تفسیر آیه به آیه/ویژگی مثبت تفسیر المیزان/ فهمیدن حقایق از طریق قرآن/زمان مناسب برای تدبر و تلاوت قرآن/پناه بردن به خدا از شر شیطان قبل از تدبر و تلاوت/روایت اصبع از لحظات عمر امیرالمومنین(ع)/برتری امیرالمومنین(ع) بر انبیاء قبل از پیامبر(ص)

در ادامه بیانات معظم له در این جلسه تقدیم شما معارف جویان عزیز می شود.



مشروح بیانات معظم له به شرح زیر است:

قبل از هر چیز سعی می کنم پیرامون این چند آیه سوره قیامت که مورد بحث های زیادی در تفسیرها است عرایضی داشته باشیم و بعد در ادامه عرایض شب گذشته درباره مسئولیت ما نسبت به قرآن مجید نکاتی از موضوع دوم که تدبر در قرآن است باقی ماند، که امشب عرض خواهیم کرد.

نزول یکباره قرآن در شب قدر بر پیامبر(ص) و علت نزول تدریجی

اول اینکه در شب قدر کل قرآن به پیامبر اکرم(ص) نازل شد و آن هم همین قرآنی که امروز می خوانیم. ولی این قرآن بنا نمود اینکه دفعتاً واحده که بر پیامبر(ص) نازل شده به مردم هم داده شود. دلایل زیادی داشت که خدا در قرآن فرمود: « **وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ لَا نُزِّلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنُ جُمْلَةً وَّاحِدَةً كَذَلِكَ لِنُثَبِّتَ بِهِ فُؤَادَكَ وَرَتَّلْنَاهُ تَرْتِيلاً**، » (آیه ۲۵ سوره فرقان: و کافران گفتند: «چرا قرآن یک جا بر او نازل نمی شود؟!») این بخاطر آن است که قلب تو را بوسیله آن محکم داریم ، و (از این رو) آن را به تدریج بر تو خواندیم. (بنا براین قرآن کتابی نبوده که برای مردم هم یک دفعه نازل شود و مردم آن را بگیرند و در طاقچه های خانه خود بگذارند.

خطاب های قرآن بعد از پیامبر(ص)، ما نیز هستیم

در صورتی که قرآن کتابی است که یک امت را ساخته است، یک تمدن را ساخته است، بلکه کل تمدن های جهان را از روزی که نازل شده تا به امروز هدایت می کند. پس قرآن کتابی مثل کتاب های دیگر نبوده است.

نقدی بر اشتباه یکی از مفسرین / هر نهی در قرآن منظور پیامبر(ص) نیست!

بنا براین خداوند در قرآن امر فرمود ای رسول خدا(ص) و این امر بعد از پیامبر(ص) به دلایلی به ما هم می رسد و ما هم مخاطب امر خدا هستیم. هر جای قرآن را زود فکر نکنید، صبر کنید تا قرآن کامل و تمام و جمع شود. خداوند فرموده ما این قرآن را جمع می کنیم و ما این قرآن را بیان می کنیم. کسی که فکر کند که ممکن است به دلیل تاخیر در نزول قرآن در تبلیغ رسالت الهی و تبلیغ قرآن، قرآن فراموش شود و مورد توجه قرار نگیرد، این طور نیست. چون ضامن قرآن خود خداوند است که می فرماید: « **إِن نَّزَّلْنَاهُ نَزْلًا وَّاحِدًا الذِّكْرَ وَّ إِن نَّزَّلْنَاهُ لَحَافِظُونَ** ». (آیه ۹ سوره حجر: این ماییم که این ذکر (قرآن) را نازل کرده ایم و ما آن را بطور قطع حفظ خواهیم کرد.) ما هستیم که قرآن را نازل کردیم و ما هم این قرآن را حفظ می کنیم. و اینجا هم در این سوره به تعبیر دیگری همین مطلب گفته شده است.

استدلال غلط برخی مفسرین بر آیه ۱۶ سوره قیامت

چند نکته اینجا در بحث مفسرین است که به نظر ما بعضی جاها مفسرین تند رفتند و اشتباه کردند! یکی از مفسرین قدیم چنین گفته که

پیامبر(ص) وقتی قرآن نازل می شد، چند بار آن را می گفت تا فراموش نشود، و به این آیه که خداوند می فرماید: « **لَا تُحَرِّسِي بِهِ لِرِيسَانِكَ** لِيَتَعَجَّلَ بِهِ» ، (آیه ۱۶ سوره قیامت: زبانت را بخاطر عجله برای خواندن آن [= قرآن] حرکت مده) استدلال کرده است. ما در جواب می گوئیم: اینجور نیست. هر نهی در قرآن به معنای این نیست که پیامبر(ص) آن کار را انجام می داده و خدا او را نهی کرده است.

خداوند در قرآن یک جا می فرماید: « **وَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ** **وَالْمُنَافِقِينَ**» ، (آیه ۴۸ سوره احزاب: و از کافران و منافقان اطاعت مکن.) که ای پیامبر(ص) از کفار و منافقین اطاعت نکن! آیا با این گفته باید برداشت شود که پیامبر(ص) اطاعت می کرده است؟ یا اگر خداوند در قرآن خطاب نموده که دروغ نگوئید یا شراب نخورید! آیا پیامبر(ص) چنین می کرده است! این اصلا معنا ندارد. نهی از چیزی دلیل بر اثبات آن چیز نیست آن هم نسبت به ساحت پیامبر اکرم(ص) .

خدا در یک آیه خطاب به پیامبر(ص) می فرماید: « **سَدِّقُرِّئِكَ** **فَلَا تَذُنُّسَمِي**» ، (آیه ۶ سوره اعلی: به زودی قرآن را بر تو می خوانیم، پس هرگز فراموش نخواهی کرد.) وقتی ما به تو چیزی می گوئیم یادت نمی رود. حالا این چه حرفیه که برخی اشتباه گفتند که پیامبر(ص) یادش می رفت! اگر قرار بود پیامبر(ص) چیزی یادش برود که او هم مثل ما بود! و خداوند نیز فرمود: « **إِنِّنَّا نَزَّانُزُّنَّا** **الذِّكْرَ** **وَإِنِّنَّا لَهْ لِحَافِظُونَ**» . (آیه ۹ سوره حجر: این مایم که این ذکر (قرآن) را نازل کرده ایم و ما آن را بطور قطع حفظ خواهیم کرد .) در این صورت چه طور این آیه تحقق پیدا می کرد؟ پس این حرف صحیح نیست.

اشکال دوم برخی می گویند کل آیات جمله معترضه هستند!

مطلب دوم بعضی گفتند اصلا کل این آیات جمله معترضه است و ارتباطی به کل این سوره مبارکه ندارد و من از این افراد که چنین می گویند خیلی تعجب می کنم!

مگر می شود در قرآن جمله معترضه باشد؟ یعنی یک چیزی را بگوئید و مرادش آن را گفته است. مثلا علی الحساب این را اینجا گفته است! این طور نیست شما قرآن را نشناختید، قرآن بیش از این چیزهایی که ما فکر می کنیم، دقیق است.

خداوند در سوره قیامت سه موضوع و مطلب را توضیح می دهد. مطلب اول خود قیامت است که در آیه اول این سوره خدا به این روز قسم خورده و می فرماید: « **لَا أُقْسِمُ بِبِرِّيَوْمِ الْقِيَامَةِ** » دادگاه عدل الهی تجلی اعظم آن در روز قیامت است. و قرآن می فرماید: « **وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقَسِطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ** »، (آیه ۴۱ سوره انبیاء: ما ترازوهای عدل را در روز قیامت برپا می کنیم.) میزان ها و معیارهای عدل و قسط روز قیامت است. دوم نفس لوامه است که دو جای این سوره بحث نفس لوامه شده است که در آیه دوم این سوره خداوند می فرماید: « **وَلَا أُقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوَّامَةِ** »، (آیه ۲ سوره قیامت: و قسم میخورم به نفس ملامتگر.) و در آیه ۱۴ همین سوره باز خداوند می فرماید: « **بِالْإِنْسَانِ نَسَانٌ عَلِيمٌ نَفْسِهِ بِصِيرَةٍ** »، (آیه ۱۴ سوره قیامت: بلکه انسان خودش از وضع خود آگاه است.) و موضوع سوم قرآن است. چون قرآن منشوری است که اگر به آن عمل کنیم در روز قیامت در امن و امان خواهیم بود.

قوانین الهی در قرآنو محاکمه قیامت بر معیار آنها

خداوند قوانین خود را در این قرآن بیان نموده است که اگر کسی به آن عمل کنند در دادگاه عدل الهی و دادگاه درونی، وجدان خود و هم در برابر قرآن در امن و امان است. به فرض وقتی دولتی به مردم می گوید کاری نکنید دادگاهی شوید، مردم هم می گویند شما بگوئید ما چکار نکنیم که دادگاهی نشویم؟ و قرآن هم منشور و قانونی است که بایدها و نبایدها را بیان کرده که هر کس به آن عمل کرد در دادگاه الهی محکوم نمی شود. خدا هم می گوید اینجور نیست که بدون اینکه حجت تمام شود، ما کسی را محاکمه کنیم!

نکته بعد اینکه تمام آیات قرآن و اغلب آنها بر مبنای این است که مثلا به در می گوید که دیوار گوش کند! یعنی گاهی وقتها مطلب و صحبت در ظاهر به پیامبر(ص) است ولی در واقع خطاب به همه مردم است.

حالا ما باید نسبت به قرآن چکار کنیم؟ ما هم اینجا نسبت به قرآن مسئولیت و وظیفه داریم. خداوند می فرماید: « **ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَعْوَةَ الْعَظِيمَةَ الَّتِي بَيْنَهُ وَجَادِلْهُمْ بِلَا تَتِيهِ هِيَ أَوْ حَسَنٌ** ». (آیه ۱۲۵ سوره نحل: با حکمت و اندرز نیکو ، به راه پروردگارت دعوت نما! و با آنها به روشی که نیکوتر است ، استدلال و مناظره کن!)

امام حسن مجتبی(ع) فرمودند: اگر کسی چیزی نمی داند و از آن صحبت کند او جاهل است. بعد حضرت فرمودند هر چیزی که در دل دارید را نباید سریع به زبان جاری کنید، بلکه باید او روی آن فکر کنید و بدانید که چه چیز را چه زمانی باید بگویید.

انتخاب آیات مناسبت با وضعیت تبلیغی

بنابراین ما وقتی می خواهیم پاسخی را با قرآن به کسی بدهیم، باید بدانیم چه موقع و چه آیه ای از قرآن را بگوییم. پیامبر(ص) جعفر طیار را به حبشه فرستاد و آنجا جعفر طیار آیاتی از سوره مریم را خواند، که این آیات در آنجا و در آن مجلس مناسبت و ضرورت داشت.

پس ما باید سعی کنیم برای هدایت و دعوت مردم آیاتی را انتخاب کنیم که مقتضی وضع باشد. مثلاً یک فردی که نه اهل نماز و نه اهل روزه است و اصلاً شناختی هم با نماز و روزه ندارد، ما نباید در گفتگو برای هدایت او از آیاتی استفاده کنیم که درباره تیمم صحبت کرده است! بلکه باید اول برای چنین شخصی از خداشناسی و پیامبر(ص) صحبت کرد نه اینکه از آخر شروع کنید.

سنجیده حرف بزنید / انواع حرف: حرف از دل و حرف از زبان

بدانید هر جا اقتضای یک کلامی دارد و هر سخن و هر آیه هر جای اقتضای خودش را دارد. در این آیه سوره قیامت خداوند می فرماید: «لَا تُحَرِّكُ بِهِ لِسَانَكَ لِتَعْجَلَ بِهِ»، (آیه ۱۶ سوره قیامت: زیانت را بخاطر عجله برای خواندن آن [= قرآن] حرکت مده) و در سوره ای دیگر نیز خداوند همین توصیه را دارد و می فرماید: «وَلَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُقْضَىٰ إِلَيْكَ وَحْيُهُ». (آیه ۱۱۴ سوره طه: پس نسبت به (تلاوت) قرآن عجله مکن، پیش از آنکه وحی آن بر تو تمام شود.)

ما دو نوع حرف زدن داریم؛ یک حرفی که از دل برخاسته می شود و دوم حرفی که از زبان بیان می شود. آن چیزی که از دل است قول است و ریشه در دل انسان دارد، اما کلام و لفظ از دهان انسان است. خدا می گوید چیزی که می خواهید بگویید بسنجید و بعد بگویید فقط زبان را تحریک نکنید. بنابراین خیلی از خطاب های قرآن با ما است.

قرآن را پیامبر(ص) جمع نمود نه دیگران

در آیه بعد خداوند می فرماید: «إِنَّ عَلَیْنا جَمْعَهُ»

وَقُرْآنَهُ»؛ (آیه ۱۷ سوره قیامت: چرا که جمع □ کردن و خواندن آن بر عهده ماست) ما خودمان قرآن را جمع می کنیم. از این آیه مسئله ای را استفاده می کنم و آن این که بحثهایی را که بعضی متاسفانه طرح کردند و وسوسه های عجیبی است که می گویند قرآن را چه کسی جمع کرد؟ در صورتی که خود پیامبر(ص) آن را جمع کرد. مگر ممکن است خدا کتابی را بفرستد، آن هم کتابی که آخرین کتاب هدایت بشریت است و تمام شود. بعد بگویند فلانی آن را جمع کرد! این طور نیست. هر آیه ای که وارد می شد پیامبر(ص) می گفت این را اینجا و آن را آنجا بگذارید و خود پیامبر(ص) آن را مفصل جمع کردند.

مرتب کردن قرآن بعد از پیامبر(ص) توسط آقا امیرالمومنین(ع) و نوشتن تفسیری بر آن

بعد از رحلت پیامبر(ص)، آقا امیرالمومنین(ع) آن قرآنی که پیامبر(ص) نوشته و جمع آوری کرده بودند را مرتب کردند. به نظر می رسد آقا امیرالمومنین(ع) قرآنی را که پیامبر(ص) نوشته بودند را مرتب کردند و به نظر می رسد تاویلات و تفسیرهایی را حضرت بر این قرآن نوشتند که غیر از نص خود قرآن است و ما منتظر آن قرآن همراه با این تفسیر هستیم که آن قرآن با آقا امام زمان(عج) می آید. دقت شود؛ این قرآن نه یک قرآن دیگری است، همان قرآن با توضیحات بیشتری است، چون که خیلی از جاهای قرآن برای خیلی ها واضح نیست این توضیحات بیشتر در آن تفسیر حضرت آمده است.

در این آیه خداوند می فرماید: **«إِنَّ عِلْمَ الَّذِينَ هُمْ»** و **«قُرْآنَهُ»**، کلمه «قُرْآنَهُ» دو معنا دارد. یک معنا اینکه این قرآن را جمع کنیم و بخوانیم، معنی دیگر که این معنا را بنده به نظرم آمده و دوست دارم علما روی آن بیشتر تحقیق کنند، این است که این چیزی که شما جمع می کنید، فرضا شما مسئولیت دارید یک اوراقی از یک کتاب پخش شده که آنها را جمع کنید و آن روز که تمام می شود اسم آن را قرآن می گذارند اسمش را قرآن می گذارند و قرآن کلمه قراء یعنی کامل شدن است. **«إِنَّ عِلْمَ الَّذِينَ هُمْ»** و **«قُرْآنَهُ»**، یعنی این قدر جمعش کنید که کامل شود.

این آن معنا را می رساند که جمع قرآن به دست خود پیامبر(ص) و امر خدا بوده و این همان قرآن یاست که خداوند فرموده **«إِنَّا نَزَّلْنَاهُ نَزْلًا ذِكْرًا وَ إِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ»**. (آیه ۹ سوره حجر: این ما ایم که این ذکر (قرآن) را نازل کرده ایم و ما آن را بطور قطع حفظ خواهیم کرد.) بنابراین کسی نمی تواند قرآن را کم و

به آن را می دهد و در آیه بعد می فرماید: « **فَإِذَا قَرَأْتَ آيَاتِ الْقُرْآنِ فَاصْبِرْ لَهُمْ وَنَجِهمْ** » (آیه ۱۸ سوره قیامت: پس هر گاه آن را خواندیم از خواندن آن پیروی کن.)

اگر ما قرآن را قبول کردیم که معنای قرآن هم این است که همه قرآن را قبول کنیم، پس خدا می فرماید: « **فَإِذَا قَرَأْتَ آيَاتِ الْقُرْآنِ فَاصْبِرْ لَهُمْ وَنَجِهمْ** »، یعنی باید همه قرآن را هم قبول کنید و هم به آن عمل کنید، نه اینکه بعضی بگویند برخی آیات را عمل می کنیم و برخی را عمل نمی کنیم!

فهمیدن حقایق از راه قرآن

در آیه بعد خداوند درباره فهمیدن حقایق قرآن صحبت نموده و می فرماید: « **ثُمَّ إِنَّ سَاءَ عَلَآئِنَا بِنِعَآئِهِمْ** » (آیه ۱۹ سوره قیامت: سپس بیان و توضیح آن نیز بر عهده ماست.)

اگر فردی از یک جای دنیا به شما نامه ای نوشت و پستی هم آن را برای شما آورد، شما نگاه می کنید و می بینید که این فرد از یک راه دور این نامه را برای شما نوشته است، اما اگر فرض کنید فردی نامه ای برای شما نوشت و خودش نیز همراه با نامه کنار شما ایستاد و هر جای نامه شما گیر کردید او خودش سریع آن را می خواند و توضیح می دهد. خدایی که قرآن را برای هدایت بشریت فرستاده زنده است حی لذی لا یموت و حاضر است.

و شما که قرآن می خوانید اگر توجه به خدا داشته باشید ضمن اینکه این کلمات را می فهمید لطف الهی هم شامل حال شما می شود و نوری به دل شما می تابد که حقایق را بفهمید؛ یعنی بیان قرآن دو نوع است، یکی بیان غیبی چون خود خدا فرستاده و این قرآن کلام خداست مگر خدا غایب است نه او حاضر و شاهد است و ما نیز قرآن او را می خوانیم، پس اگر این را بفهمیم و ما از او بخواهیم حقایق را برای ما مشخص کند، خدا هم آن حقایق را برای ما روشن می کند و این یک مطلب مهمی است.

*زمان تدبیر در قرآن

بین الطلوعین و شب، بهترین زمان قرآن خواندن و تدبیر در آن

در بحث تدبیر چند نکته مانده است که عرض می کنیم. دومین وظیفه و مسئولیت ما نسبت به قرآن، تدبیر در قرآن است؛ انسان باید در قرآن تدبیر کند و اولاً در لحظه تدبیر نیز باید دقت کند چه زمانی در

قرآن تدبر کند. سوال می شود در چه زمانی در قرآن تدبر کنیم؟ که قرآن می گوید: «وَقُرْآنَ الْفَجْرِ إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كَانَ مَشْهُودًا»، قرآن باید در آن تدبر کرد تدبر کی کند اولاً در وقت تدبر انسان باید دقت کند و قرآن الفجر و ان القران كان مشهودا (آیه ۷۸ سوره اسراء: و همچنین قرآن فجر [= نماز صبح] را؛ چرا که قرآن فجر، مشهود (فرشتگان شب و روز) است!) وقت بین طلوعین بهترین وقت برای خواندن قرآن و تدبر در آن است.

علت تاثیر خواندن و تدبر شبانه در قرآن

شب گذشته به آیات ابتدایی سوره مزمل و توصیه به تدبر در قرآن اشاره کردیم که خداوند می فرماید: «يَا أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ! قُمِ اللَّيْلَ إِلَّا قَلِيلًا؛ نِصْفَهُ أَوْ انْقُصْ مِنْهُ قَلِيلًا؛ أَوْ زِدْ عَلَيْهِ وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا» (آیات ۱ تا ۴ سوره مزمل: ای جامه بر خود پیچیده، شب را زنده بدار، مگر اندکی را؛ نیمه‌ای از آن را، یا اندکی از نیمه کم کن؛ یا بر نصف آن بیفزای، و قرآن را با دقت و تأمل بخوان.) در آیه بعد همین سوره خداوند در ادامه می فرماید: «إِنَّ نَاشِئَةَ اللَّيْلِ هِيَ أَشَدُّ وَطْئًا وَأَقْوَمُ قِيلًا»؛ (آیه ۶ سوره مزمل: مسلماً نماز و عبادت شبانه پابرجاتر و با استقامت‌تر است!) ذهن در شب فراغت و تمرکز بیشتری دارد و در این آیه "اقوم لیل" منظور شب است چون در شب شهوات و هوای نفس و تاثیرات خارجی از ذهن شما دور شده و اگر در این زمان قرآن بخوانید و در آن تدبر کنید، خیلی عمیق در ذهن و دل شما وارد می شود. بنابراین در این وقت قرآن بخوانید و در آن تدبر کنید. نه اینکه در زمانی که انسان همه کارهایش را کرده و مغزش شلوع است، آن موقع در آن شلوغی ذهنی بخواهد قرآن بخواند و در آن تدبر کند! بعد بگویند من چیزی نفهمیدم! در صورتی که زمان تدبر خیلی مهم است.

* پناه بردن به خدا از شر شیطان در هنگام خواندن و تدبر در قرآن

بعد از زمان تدبر در قرآن انسان باید مراقب شیطان هم باشد، چون که شیطان همیشه به ما نزدیک است تا حدی که پیامبر(ص) فرمودند: «إِنَّ الشَّيْطَانَ لَيْجُورِيٍّ مِنْ أَدَمِ مَجْرِيٍّ» [۴]، یعنی شیطان مثل خون که در کل بدن شما وجود دارد، به همین تشابه شیطان هم به شما نزدیک است. پس وظیفه ما موقع خواندن قرآن و تدبر در آن این است که ابتدای شروع قرآن از شر این شیطان به خدا پناه ببریم و بگوییم: «أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ»

الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ».

خطر پرت کردن حواس موقع قرآن از سوی شیطان

وقتی شما قرآن می خوانید شیطان نمی تواند بگوید قرآن نخوان! بلکه شیطان موقع قرآن خواندن شما را وسوسه می کند، یا کاری می کند که حواس شما پرت شود و شما هم یک دفعه می بینید سوره تمام شد و اصلاً متوجه قرآن خواندن نبودید و دقت در آن نداشتید.

خطر تفسیر به رأی نمودن قرآن از سوی شیطان

حالا اگر شیطان نتوانست موقع قرآن خواندن حواس شما را پرت کند از یک راه دیگر وارد می شود و می آید در یک تفسیرهای به رأی، هواهای نفسانی و فشارهای اجتماعی آن ها را وارد و با قرآن قاطی می کند. این خیلی مهم است، در سوره انسان خداوند می فرماید: «وَلَا تَطْعَمْ مِنْهُمْ أَثِمًا أَوْ كَفُورًا»، (آیه ۲۴ سوره انسان: و از آنان گناهکار یا ناسپاسگزار را فرمان مبر).

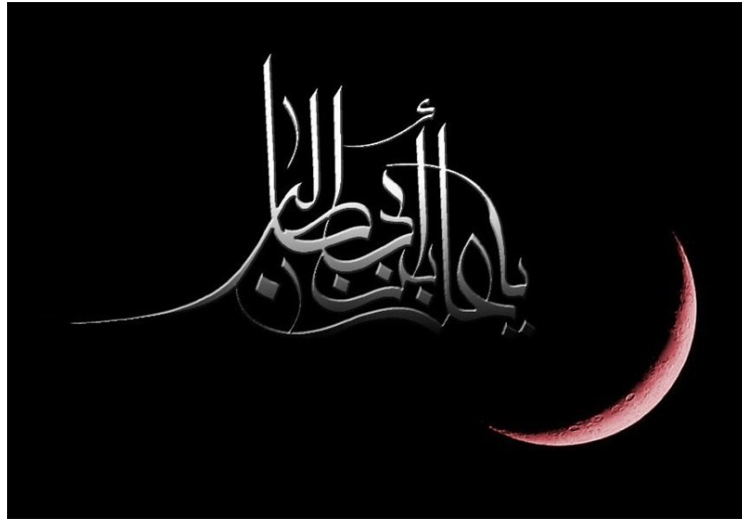
این خیلی مسئله مهمی است که وقتی انسان قرآن می خواند و در قرآن تدبیر می کند، باید فقط و فقط توجه او به خدا باشد تا شیطان او را گول نزد که تفسیر به رأی کند! بعضی قرآن می خوانند اما قرآن را خودشان تفسیر به رأی خود می کنند. مثلاً یزید لعنت الله علیه می گفت: خدا نگفته "ویل للذین شربوا" یعنی ای کسانی که شراب می خورید؟! بلکه گفته «فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ» و بقیه آیات را نمی خواند و همین یک بخش را تفسیر به رأی می نمود.

اینها یک خطی از قدیم بوده و الان هم هست و این خط شیطان است و شیطان هم همان شیطان زمان یزید است و فرقی نکرده و یزیدیان هم امروز هستند و یک آیه را می خوانند و یک آیه دیگر را از جای دیگری پیدا می کنند و آن را به رخ ما می کشند و تفسیر به رأی می کنند. خیلی عجیب است اینها کلماتی را طرح می کنند که آدم می گوید چقدر جاهل هستند، ولی متأسفانه برخی در جامعه جهله هم هستند که حرف آنها را گوش می کنند

بنابراین ما باید در لحظه قرائت قرآن همانند لحظه نماز به خدا توجه کنیم که شیطان ما را گول نزد و منحرف نکند.

بنابراین ما ۵ مسئولیت نسبت به قرآن داریم: اول خواندن قرآن که واجب شرعی است و خدا می فرماید: «فَأَقْرءُوا مَا تَيَسَّرَ

مِرِنْدَه»، (آیه ۲۰ سوره مزمل: پس در هر حال آنچه میسر و آسان باشد به قرائت قرآن پردازید.) دوم تدبیر در قرآن است، سوم دیدن جهان به وسیله قرآن یعنی دید ما نسبت به تمام حقایق باید از دریچه قرآن باشد. که در شب آینده آن را بحث خواهیم کرد. چهارم عمل کردن به قرآن است، پنجم تبلیغ کردن قرآن است.



لحظات آخر عمر مولا امیرالمومنین(علیه اسلام)

من بین خودم گاهی وقتها چیزهایی می گویم و متأثر می شوم و اشکال ندارد گاهی انسان برای خودش روضه بخواند؛ من وقتی این لحظات امشب را تصور می کنم که این یتیمان کوفه اطراف خانه مولا علی(علیه السلام) جمع شدند و در این کوچه پس کوچه ها هر کدام ظرف شیری به دست داشتند، من این صحنه را تصور می کنم خیلی دلم پر می زند که کاش ما هم جزء آنها بودیم و ما هم خدمت آقا می رسیدیم و می توانستیم حتی یک قطره شیر به آقا برسانیم.

آقا امام حسن(علیه السلام) می آمدند جلو در و به مردم می گفتند: شب شده به خانه هایتان بروید، و یکی یکی مردم می رفتند. باز مجدد آقا امام حسن(علیه السلام) آمدند جلو در منزل دیدند هنوز یک آقای گوشه ای نشسته و زانوی عم در بغل گرفته و زار زار گریه می کند، رفتند جلوتر دیدند اصبغ بن نباته [۵] یکی از بهترین اصحاب مولا است، حضرت خطاب کردند و گفتند: اصبغ مگر نگفتم به خانه های خود بروید؟ اصبغ گفت: آقا به من اجازه نمی دهند آقایم را ببینم، من می خواهم آقایم را ببینم، می خواهم یک نظر دیگر به آقا نمایم. امام حسن(علیه السلام) رفتند و از آقا اجازه گرفتند و مولا اجازه دادند و اصبغ وارد شد.

اصبغ می گوید وارد اتاق شدم، دیدم آقا یک تکه پارچه به سر بسته اند که رنگ آن زرد است، ولی دقت کردم که بینم آیا صورت آقا زردتر است یا این پارچه! چون که هم خون از آقا رفته بود و هم زهر سرایت کرده بود.

برتری آقا امیرالمومنین(ع) بر انبیاء قبل از پیامبر(ص)

روایت است که در همین ایام "صعصعه بن صوحان" [۶] خدمت آقا امیرالمومنین(ع) آمد و گفت خیلی وقت است که یک سوال در دل من مانده است و وقت نشده آن را بپرسم و خجالت کشیدم، آقا فرمود: بپرس ولی مختصر بپرس! من در مصیبت هستم.

گفت آقا شما پیش خدا مقرب تر هستید یا حضرت آدم(ع)? مولا فرمود: من. بعد عرض کرد: چرا? مولا فرمودند: چون خدا به حضرت آدم(ع) فرمودند گندم نخورد ولی خورد، اما من در عمرم خدا مرا نهی از گندم نکرد ولی در عمرم نخوردم. بعد پرسید آقا شما از حضرت نوح(ع) مهمتر هستید یا نه? یکی یکی پیامبران را گفت و حضرت جوابش را دادند، تا رسید به انت افضل محمد(ص)? حضرت فرمود: انا عبد من عبید محمد(ص).

گفتگوی حضرت زینب(ع) درباره جریان عاشورا

بعد خدا حافظی کرد و رفت و این لحظه حضرت زینب(س) وارد شدند و گفتند حالا که وقت سوال است من هم سوال کنم و گفتند: پدر من یک سوال دارم. حضرت فرمودند: بپرس ولی مختصر بپرس! حضرت زینب(س) گفت: « يَا أَبَتِ حَدِّثْنِي أُمَّ سَلْمَةَ حَدِيثَ عَاشُورَا » ام سلمه به من قصه عاشورا [۷] را گفته است! این جریان عاشورا چیست? حضرت فرمودند: « يَا بُنْدِيَّةُ اَلْحَدِيثُ كَمَا حَدَّثْتِكِ أُمَّ سَلْمَةَ »، دخترم همان که ام سلمه به تو گفته درست است. ولی شاید ام سلمه یک چیز را به تو نگفت و خجالت کشید! حضرت زینب(س) گفت: چه چیز را به من نگفت? حضرت فرمود: « وَكَأَنَّ نِسِي بِيكِ وَبِنِسَاءِ أَهْلِكَ سَبَّيَا بِهَذَا اللَّيْلِ أَوْلَادِ زَلَّاءَ خَاشِعِينَ تَخْفُونَ أَنْ يَتَخَطَّ فِكْرُكُمْ أَلَنْ سَأَسُ » [۸]، من دارم می بینم که تو در همین شهر کوفه به اسارت در آمدی.

من یک نکته مختصر بگویم؛ ببینید این بچه ها چند روز در کربلا غذای مناسبی نخورده بودند و تا کوفه حدود ۷۰ کیلومتر راه است و غالباً پیاده آمدند. بنابراین خسته و گرسنه بودند، همچنین از سر و روی

آنها آثار گرسنگی مشخص بود. این کوفیان به هر دلیلی وقتی این صحنه را دیدند، یک مقدار نان حلوا به دست این بچه ها می دادند! حالا بچه اسیر بوده و زیر آفتاب و در سرما و گرما هم پیاده آمده طبیعتا برخی گرسنه بودند و این نان و حلوا را می گرفتند و برخی نمی گرفتند. اما بی بی می رفتند این حلواها را از بچه ها می گرفتند و می گفتند: «يَا أَهْلَ الْكُوفَةِ إِنَّ الصَّدَقَةَ عَلَايُنَا حَرَامٌ» [۹] ما اهل بیت(ع) هستیم، کارمان به جایی رسیده که شما به ما صدقه بدهید!

پدید آورنده:

به قلم: امیر محسن سلطان احمدی

www.soltanahmadi.ir

پی نوشت ها :

[۱] تواتر معنوی، به معنای اخبار گروهی به مطلبی خاص با خبرهای جداگانه دارای الفاظ مختلف ولی مفاد و معنای واحد می باشد که این معنای واحد متواتر است.

شیخ انصاری درباره اخباری که گروه اخباریان، بر عدم حجیت ظاهر قرآن کریم اقامه کرده اند، می فرماید: و اقوی ما يتمسک لهم علی ذلک و جهان: أحدهما: الاخبار المتواتره المدعی ظهورها فی المنع عن ذلک. قوی ترین چیزی که اخباریان می توانند به آن تمسک جویند، دو وجه است: ۱. اخبار متواتری که ادعا می کنند ظهور در منع از حجیت ظاهر قرآن دارند... «آنگاه یازده حدیث را ذکر می کند. (رسائل، انصاری، مرتضی، ج ۱، ص ۵۶).

[۲] * فرهنگ فارسی معین: ۱- منسوب به نیش (ناب) غول . ۲ - خرافی ، خرافاتی . ؛ ایراد - ایراد نامربوط ، اعتراض بیهوده .

[۳] * الطبقات الكبرى : ج ۴ ص ۱۹۲ .

بر پایه روایتی، هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله شنید گروهی به وسیله قرآن با یکدیگر منازعه کرده، گفته های یکدیگر را تکذیب می کنند، فرمود: بِهَذَا ضَلَّتِ الْأُمَمُ قَبْلَكُمْ، بِاخْتِلَافِهِمْ عَلَيَّ أُنْبِيَاءِهِمْ وَضَرَبِهِمِ الْكُتَابَ

بِعَضَّةٍ بِبِعَعُضٍ، إِنَّ الْقُرْآنَ لَمْ يَنْزِلْ لِيَتَضَرَّبُوا
 بِعَضَّةٍ بِبِعَعُضٍ، وَلَكِنْ يُصَدِّقُ بِعَضَّةٍ بِعَضَّةٍ، وَمَا
 عَرَفْتُمْ مِنْهُ فَأَعْمَلُوا بِهِ، وَمَا تَشَابَهَ عَلَيْكُمْ
 فَأَمِنُوا بِهِ. با همین کار شما، امّت های پیشین گم راه
 شدند؛ زیرا بر پیامبران خود اختلاف کردند و برخی از کتاب را به
 برخی دیگر زدند. همانا قرآن نازل نشده تا بعضی از آن را به بعضی
 دیگر بزنید، بلکه آیات قرآن همدیگر را تصدیق می کند. پس آن جا که
 معنای آیه را شناختید عمل کنید و آن جا که بر شما متشابه شد،
 تصدیق کنید.

[۴] *بحار الأنوار الجامعه لدرر أخبار الأئمة الأطهار عليهم السلام ,
 جلد ۶۷ , صفحه ۴۲.

قَالَ پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : إِنَّ
 الشَّيْطَانَ لَيَجْرِي مِنْ ابْنِ آدَمَ مَجْرَى الدَّمِ
 فَضَيِّقُوا مَجَارِيَهُ بِالْجُوعِ .

پیغمبر فرمود شیطان مانند خون در رگها و عروق بشر راه نفوذ دارد
 و شما با گرسنگی راهش را گرفته و تنگ کنید.

[۵] *امالی شیخ مفید، جلد اول.

قَالَ أَخْبَرَنَا أَبُو بَكْرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عُمَرَ
 الْجَعْفَابِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ أَحْمَدُ
 بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدٍ الْأَهْمَدَانِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا
 أَبُو عَوَانَةَ مَوْسَى بْنُ يُونُسَ الْقَطَّانُ الْكُوفِيُّ
 قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سُلَيْمَانَ الْمُقَرِّي
 الْكِنْدِيُّ عَنْ عَبْدِ الصَّمَدِ بْنِ عَلِيٍّ
 النَّضْوِيِّ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ السَّبَّيْعِيِّ عَنْ
 الْأَصْبَغِ بْنِ زُبَيْدَةَ الْعَبْدِيِّ قَالَ : لَمَّا ضَرَبَ
 ابْنُ مُلْجَمٍ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيَّ بْنَ أَبِي
 طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ غَدَوْنا عَلَيْهِ نَفَرًا مِنْ
 أَصْحَابِنَا وَأَنَا وَالْحَارِثُ وَسُوَيْدُ بْنُ غَفْلَةَ وَ
 جَمَاعَةٌ مَعَنَا فَقَعَدْنَا عَلَى الْبَابِ فَسَمِعْنَا
 الْبُكَاءَ فَبَكَينَا فَخَرَجَ إِلَيْنَا الْحَسَنُ بْنُ
 عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ يَقُولُ لَكُمْ أَمِيرُ
 الْمُؤْمِنِينَ أَنْصَرَفُوا إِلَيَّ مِنْكُمْ فَأَنْصَرَفَ
 الْقَوْمُ غَيْرِي وَاشْتَدَّ الْبُكَاءُ مِنْ مَنْزِلِهِ

فَبِكَيِّتُ فَخَرَجَ الْحَسَنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ أَلَمْ
لَمْ أَقُلْ لَكُمْ أَنْ تَصْرَفُوا فَقُلْتُمْ لَا وَاللَّهِ يَا
ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ مَا تَتَّابِعُنِي زَفْسِي وَلَا
تَحْمِلُنِي رَجْلِي أَنْ أَنْصَرِفَ حَتَّى أَرَى أَمِيرَ
الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ فَتَلَبَّثْ
فَدَخَلَ وَلَمْ يَلْبِثْ أَنْ خَرَجَ فَقَالَ لِي ادْخُلْ
فَدَخَلْتُ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ
فَإِذَا هُوَ مُسْتَنِدٌ مَعْصُوبُ الرَّسْ أَسْبَعَمَامَهُ
صَفْرَاءَ قَدْ زُفِرَ وَاصْفَرَّ وَجْهُهُ مَا أَدْرَى
وَجْهُهُ أَصْفَرُ أَوْ الْعِمَامَةُ فَأَكْبَبْتُ عَلَيْهِ
فَقَبَّلَتْهُ وَبَكَيْتُ فَقَالَ لِي لَا تَبْكِي يَا أَصْبِغْ
فَإِنْ زَهَّهَا وَاللَّهِ الْجَنَّةُ فَقُلْتُ لَهُ جُعِلَتْ
فِدَاكَ إِنْ زِي أَعْلَمُ وَاللَّهِ أَنْزَكَ تَصِيرُ إِلَى
الْجَنَّةِ وَإِنْ زَمَّا أَبْكِي لِفَقْدَانِي إِيَّاكَ يَا
أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ جُعِلَتْ فِدَاكَ حَدَّثَنِي بِحَدِيثِ
سَمِعْتَهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ
آلِهِ فَإِنْ زِي أَرَانِي لَا أَسْمَعُ مِنْكَ حَدِيثًا بَعْدَ
يَوْمِي هَذَا أَبَدًا فَقَالَ نَعَمْ يَا أَصْبِغْ دَعَانِي
رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَوْمًا
فَقَالَ لِي يَا عَلِيُّ أَنْطَلِقْ حَتَّى تَأْتِيَ مَسْجِدِي
ثُمَّ تَصْعَدْ عَلَيَّ مِنْبِرِي ثُمَّ تَدْعُو النَّاسَ
إِلَيْكَ فَتَحْمَدِ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ وَتُثْنِي
عَلَيْهِ وَتُصَلِّيَ عَلَيَّ صَلَاةً كَثِيرَةً ثُمَّ تَقُولُ
أَيُّهَا النَّاسُ إِنْ زِي رَسُولُ رَسُولِ اللَّهِ إِلَيْكُمْ
وَ هُوَ يَقُولُ لَكُمْ إِلَّا إِنْ لَعْنَهُ اللَّهُ وَ
لَعْنَهُ مَلَائِكَتِهِ الْمُقَرَّبِينَ وَ أَنْبِيَائِهِ
الْمُرْسَلِينَ وَ لَعْنَتِي عَلَيَّ مِنْ أَنْتَمِي إِلَى غَيْرِ
أَبِيهِ أَوْ ادَّعَى إِلَى غَيْرِ مَوَالِيهِ أَوْ ظَلَمَ
أَجِيرًا أَوْ جَرَّهُ فَأَتَيْتُ مَسْجِدَهُ وَ صَعِدْتُ مِنْبِرَهُ
فَلَمَّا رَأَيْتُنِي قُرَيْشٌ وَ مَنْ كَانَ فِي الْمَسْجِدِ
أَقْبَلُوا نَحْوِي فَحَمِدُوا اللَّهَ وَ أَثْنَيْتُ عَلَيْهِ
وَ صَلَّيْتُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ
وَ آلِهِ صَلَاةً كَثِيرَةً ثُمَّ قُلْتُ أَيُّهَا النَّاسُ
إِنْ زِي رَسُولُ رَسُولِ اللَّهِ إِلَيْكُمْ وَ هُوَ يَقُولُ
لَكُمْ إِلَّا إِنْ لَعْنَهُ اللَّهُ وَ لَعْنَهُ مَلَائِكَتِهِ
الْمُقَرَّبِينَ وَ أَنْبِيَائِهِ الْمُرْسَلِينَ وَ لَعْنَتِي
عَلَيَّ مِنْ أَنْتَمِي إِلَى غَيْرِ أَبِيهِ أَوْ ادَّعَى إِلَى

غَيْرَ مَوَالِيهِ أَوْ ظَلَمَ أَجِيرًا أَوْ جَرَّهُ قَالَتْ فَلَمْ يَتَكَلَّمْ أَحَدٌ مِنَ الْقَوْمِ إِلَّا عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ فَإِذَا زَنَّهُ قَالَ قَدْ أَبْلَغْتَ يَا أَبَا الْحَسَنِ وَ لَكِنَّكَ جِئْتَ بِكَلَامِ غَيْرِ مُفَسِّرٍ فَقُلْتُ أِبْلَغُ ذَلِكَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ فَرَجَعْتُ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ فَأَخْبَرْتَهُ الْخَبَرَ فَقَالَ ارْجِعْ إِلَيَّ مَسْجِدِي حَتَّى تَصْعِدَ مِنْبِرِي فَأُحْمِدَ اللَّهَ وَ أَثْنُ عَلَيْهِ وَ صَلِّ عَلَيَّ ثُمَّ قُلْ أَيُّهَا النَّبِيُّ مَا كُنَّا لِنَجِيئَكَ بِشَيْءٍ إِلَّا وَ عِنْدَنَا تَأْوِيلُهُ وَ تَفْسِيرُهُ إِلَّا وَ إِنْ نَزَّ أُنزَا أَوْ بُوَكُّمُ إِلَّا وَ إِنْ نَزَّ أُنزَا مَوْلاكُمْ إِلَّا وَ إِنْ نَزَّ أُنزَا أَجِيرُكُمْ .

اصبغ بن نباته [عبدی گوید]: چون ابن ملجم بر امیر المؤمنین علی بن ابی طالب (علیه السلام) ضربت زد ما چند نفر از یاران، من و حارث (بن عبد اللہ [ع] اعور) و سوید بن غفله و گروهی دیگر صبح زود بدیدن آن حضرت رفتیم، بر در خانه نشستیم و صدای گریه از خانه شنیدیم و ما نیز گریستیم، امام حسن مجتبی (علیه السلام) از خانه بیرون آمد و فرمود: امیر المؤمنین (علیه السلام) می فرماید: به خانه های خود بروید، بجز من همه رفتند، و صدای گریه و ناله از منزل آن حضرت بلند شد و من نیز گریه کردم، امام حسن (علیه السلام) بیرون آمد و فرمود: مگر نگفتم بروید؟ عرض کردم: نه، بخدا سوگند ای پسر رسول خدا نفسم با من یاری نمی کند و پاهایم بار تنم را نمی کشد که بروم جز اینکه امیر المؤمنین صلوات اللہ [ع] علیه را ببینم. حضرت اندکی درنگ کرد و درون خانه رفت، چیزی نگذشت که بیرون آمد و بمن فرمود: داخل شو، پس بر امیر المؤمنین (علیه السلام) وارد شدم دیدم حضرت تکیه داده و دستمالی زرد بسر مبارک بسته، و از کثرت خونریزی رنگ چهره [مبارکش] بقدری زرد شده بود که نمی دانم صورت مبارکش زردتر بود یا دستمالی که بسر بسته بود، خود را بروی حضرت انداختم و او را بوسیدم و گریستم، بمن فرمود: اصبغ! گریه مکن، بخدا سوگند به بهشت میروم، عرض کردم: فدایت شوم بخدا سوگند می دانم که شما به بهشت میروید و همانا گریه [من] بخاطر آن است که شما را از دست می دهم ای امیر المؤمنین. فدایت شوم یکی از احادیثی را که از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) شنیده ای برایم بازگو که من فکر کنم از این روز به بعد دیگر نتوانم از شما حدیثی بشنوم. فرمود: آری ای اصبغ، روزی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) مرا فرا خواند و فرمود: ای علی برو بمسجد من، سپس بر منبر بالا میروی و مردم را سوی خود فرا

می‌خوانی، پس حمد و ثنای خدا-عزّ و جلّ- بجای می‌آوری و درود فراوان بر من می‌فرستی آنگاه می‌گویی: ای مردم، من فرستادم رسول خدا بسوی شما هستم، و ایشان بشما می‌فرماید: «آگاه باشید، لعنت خدا و لعنت فرشتگان مقررّ و پیامبران مرسل خداوند و لعنت من بر هر کس که خود را به غیر پدر خودش منتسب کند، یا خود را از آن غیر صاحبان خود بداند، یا مزد کارگری را کم گذارد و باو ستم روا دارد». من بمسجد آن حضرت رفتم، حمد و ثنای الهی بجای آوردم و درود فراوانی بر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرستادم، سپس گفتم: «ای مردم من فرستادم رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بسوی شما هستم، و ایشان بشما می‌فرماید: آگاه باشید لعنت خدا و لعنت فرشتگان مقررّ و پیامبران مرسل خدا و لعنت من بر هر کس که خود را به غیر پدر خودش منتسب کند، یا خود را از آن غیر صاحبان خود بداند، یا مزد مزدبری را کم گذارد.» پس هیچ یک از مردم سخنی نگفت جز عمر بن خطّاب که گفت: ای ابا الحسن پیام را رساندی ولی سخنی سربسته و بدون شرح و تفسیر آوردی، گفتم: بر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) می‌گویم. پس خدمت پیامبر (صلی الله علیه و آله) بازگشتم و داستان را بآن حضرت گزارش دادم. فرمود: بمسجدم باز گرد، و بر منبر رو و حمد و ثنای الهی بجای آر و بر من درود فرست، سپس بگو: ای مردم ما چیزی برای شما نیاوریم جز اینکه تأویل و تفسیر آن را بنزد خود داریم. آگاه باشید، منم پدر شما، آگاه باشید منم مولا و صاحب اختیار شما، آگاه باشید منم اجیر و مزدبر شما.

[۶] روی صعصعه بن صوحان أنه سأل أمير المؤمنين علي بن أبي طالب (عليه السلام) في اليوم الأخير من حياته الشريفه قائلاً: يا أمير المؤمنين أخبرني أنت أفضل أم آدم (عليه السلام)؟ فقال الإمام علي (عليه السلام): يا صعصعه تزكیه المرء نفسه قبيح ولولا قول الله عز وجل: (وأما بنعمه ربك فحدث) ما أجت. يا صعصعه أنا أفضل من آدم لأن الله تعالى أباح لآدم كل الطيبات المتوفرة في الجنة ونهاه عن أكل الحنطة فحسب ولكنه عصى ربه وأكل منها. وأنا لم يمنعني ربي من الطيبات وما نهاني عن أكل الحنطة فأعرضت عنها رغبة وطوعاً. فقال صعصعه: أنت أفضل أم نوح؟ فقال (عليه السلام): أنا أفضل من نوح لأنه تحمل ما تحمل من قومه ولما رأى العناد دعا عليهم وما صبر على أذاهم فقال: رب لا تذر على الأرض من الكافرين دياراً. ولكني بعد حبيبي رسول الله (صلى الله عليه وآله) تحملت أذى قومي وعنادهم فظلموني كثيراً فصبرت وما دعوت عليهم. فقال صعصعه أنت أفضل من إبراهيم؟ فقال (عليه السلام): أنا أفضل لأن إبراهيم قال: (رب أرني كيف تحيي الموتى. قال أولم تؤمن قال بلى ولكن ليطمئن قلبي) ولكني

قلت (لو كشف لي الغطاء ما إزددت يقيناً). فقال صعصعه أنت أفضل من موسى؟ فقال علي (عليه السلام): أنا أفضل من موسى لأن الله تعالى أمره أن يذهب إلى فرعون ويبلغه رسالته (قال رب إنني قتلت منهم نفساً فأخاف أن يقتلون). ولكنني حين أمرني حبيبي رسول الله (صلى الله عليه وآله) بأمر الله عز وجل حتى أبلغ أهل مكة المشركين سورة البراءة وأنا قاتل كثيراً من رجالهم وأعيانهم ومع ذلك أسرعت غير مكترث وذهبت وحدي بلا خوف ولا وجل فوقفت جمعهم رافعاً صوتي وتلوت الآيات من سورة براءة وهم يسمعون. قال صعصعه: أنت أفضل أم عيسى؟ فقال (عليه السلام): أنا أفضل لأن ابن مريم بنت عمران لما أرادت أن تضع عيسى كانت في البيت المقدس جاءها النداء أخرجني من البيت ها هنا محل عباده لا محل ولاده فخرجت (فاجاءها المخاض إلى جذع النخلة) ولكن أمي فاطمه بنت أسد لما قرب مولدي جاءت إلى بيت الله الحرام والتجأت إلى الكعبه وسألت ربها أن يسهل عليها الولاده فانشق لها جدار البيت الحرام وسمعت النداء (يا فاطمه ادخلي) فدخلت وردت الجدار على حاله فولدتنى في حرم الله وبيته. فقال صعصعه: أنت أفضل أم محمد: فقال (عليه السلام): أنا عبد من عبيد محمد (صلى الله عليه وآله).

وقتی حضرت امیرالمومنین ضربت خورده و در بستر بود ، صعصعه بن صوحان عبدي به عیادت حضرت آمد . عرض کرد یا امیرالمومنین (مقام تو بالاتره یا حضرت ادم؟ امیرالمومنین فرمود: ای صعصعه تزکیه مرد خود را قبیح است اگر نبود فرموده خدا که - اما نعمت خدایت را بگو - جوابت نمی دادم . حضرت فرمود من از آدم افضلم - چون بر آدم تمام نعمتهای بهشت را حلال کرد ولی فرمود: (وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ) او خورد ولی با اینکه تمام نعمتها و گندم برایم حلال بود . من از آن اعراض کرده و نخوردم . صعصعه گفت: مقام شما بالاتره یا حضرت نوح؟ حضرت فرمود: من چون نوح تا آنوقت تحمل کرد که عناد قومش را دید بر قومش نفرین کرد خدایا یکی از این ها رو روی زمین نگزار ولی من بعد از حبیبم رسول خدا به اذیتهای وارده تحمل کردم و نفرین نکردم . صعصعه عرض کرد مقام شما بالاتره یا حضرت ابراهیم؟ حضرت فرمود: من افضلم چون ابراهیم گفت خدایا برایم نشون بده چگونه مرده ها را زنده میکنی. فرمود ایمان نیآوردی؟ ! عرض کرد چرا ولكن (لِيُطَمِّئِنَّ قَلْبِي) برای اینکه قلبم مطمئن بشود ولی من گفتم اگر تمام حجاب ها کنار بره ذره ای بر یقینم افزوده (یا کم نمیشود). عرض کرد مقام شما بالاتره یا حضرت موسی؟ فرمود من از موسی افضلم چون خداوند به موسی امرد به سوی فرعون رود و او را دعوت نماید.

موسی که گفت خدایا من میترسم (انسان از خدا بترسه عیب نداره ولی حضرت موسی گفت خدایا از فرعون میترسم). اما وقتی که حبیبم مرا امر کرد سوره براءت را برای مشرکان بخوانم با اینکه من خیلی از از اعیان و بزرگان آنها را کشته بودم . من بدون خوف وترس سوره را برای آنها خواندم. صمصعه عرض کرد شما بالاتره یا حضرت عیسی؟ حضرت فرمود: من چون وقتی حضرت عیسی میخواست به دنیا بیاد، خدا به حضرت مریم گفت: (از بیت المقدس) برو بیرون، (اینجا زایشگاه نیست، اینجا مقدسه). ولی هنگام به دنیا آمدن من خدا کعبه را شکافت (مادرم گفت : داخل شو) و مرا در حرم الهی به نیا آورد. صمصعه عرض کرد شما افضلید یا پیامبر اسلام؟ حضرت جواب داد: انا عبد من عبید محمد(من غلامی از غلامان محدم)

[۷] *بحارالانوار، ۱۴۰۳ق، ج ۴۵، ص ۸۹، ۲۲۷ و ۲۳۲؛ ج ۴۴، ص ۲۲۵، ۲۳۱، ۲۳۶ و ۲۳۹.

مِنْ مَعْجَزَاتِهِ (حسین بن علی) صَلَّوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ
 أَنْزَلَهُ لِمَسَّا أُرَادَ الْعِرَاقَ قَالَتْ لَهَا سَلَامَةٌ - لَا
 تَخْرُجُ إِلَى الْعِرَاقِ فَقَدْ سَمِعَتْ رَسُولَ اللَّهِ
 يَقُولُ يَقْتُلُ ابْنِي الْحُسَيْنُ بِأَرْضِ الْعِرَاقِ وَ
 عِنْدِي تُرْبَةٌ دَفَعَهَا إِلَيَّ فِي قَارُورَةٍ فَقَالَ إِنِّي
 وَاللَّهِ مَقْتُولٌ كَذَلِكَ وَإِنْ لِمَ أَخْرَجُ إِلَى
 الْعِرَاقِ يَقْتُلُونِي أَيْضًا وَإِنْ أَحْبَبْتِ أَنْ أُرَاكَ
 [أُرِيكَ] مَضْجَعِي وَمَصْرَعِ أَصْحَابِي ثُمَّ مَسَّحَ بِبَيْدِهِ
 عَلَيَّ وَجْهَهَا فَفَسَّحَ اللَّهُ عَنْ بَصَرِهَا حَتَّى رَأَى
 ذَلِكَ كُلَّهُ وَأَخَذَ تُرْبَةً فَأَعْطَاهَا مِنْ تِلْكَ
 التُّرْبَةِ أَيْضًا فِي قَارُورَةٍ أَخْرَجِي وَقَالَ إِذَا
 فَاضَتْ دَمًا فَأَعْلَمِي أَنِّي قُتِلْتُ فَقَالَتْ أُمُّ
 سَلَامَةَ فَلَمَّا كَانَ يَوْمَ عَاشُورَاءَ نَظَرْتُ إِلَى
 الْقَارُورَتَيْنِ بَعْدَ الظُّهْرِ فَإِذَا هُمَا قَدِ فَاضَتَا
 دَمًا فَصَاحَتْ. وَ لَمْ يَقْلَبْ فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ حَجْرًا وَ
 لَا مَدْرًا إِلَّا وَجِدَ تَحْتَهُ دَمًا عَبِيطًا.

پیامبر(ص)، مقداری از خاک کربلا را به ام سلمه داده بود و او نیز آن را در شیشه‌ای نگهداری می‌کرد. حضرت فرموده بود هرگاه دیدی که این خاک، به خون تبدیل شد، بدان که فرزندم امام حسین(ع) به شهادت رسیده است. روزی ام سلمه در خواب، رسول خدا را با چهره‌ای غمگین و لباسی خاک‌آلود دید، که حضرت به او فرمود: از کربلا و از دفن شهدا می‌آیم. ناگهان از خواب برخاست، نگاه به آن شیشه کرد، خاک را

خونین یافت، دانست که حسین(ع) شهید شده است. آنگاه شیون و زاری نمود و وقتی همسایه‌ها آمدند، ماجرا را برای آنان بیان کرد.

[۸] * کامل الزیارات ، جلد ۱ ، صفحه ۲۶۰

حَدَّثَنِي أَبُو الْقَاسِمِ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ قَالَ حَدَّثَنِي أَبُو عَيْسَى عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْفَضْلِ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ هِلَالٍ الطَّائِيُّ الْأَبَصْرِيُّ رَه قَالَ حَدَّثَنِي أَبُو عَثْمَانَ سَعِيدُ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سَلَامٍ بْنُ يَسَارٍ [سَيَّارٍ] الْكُوفِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْأَوَاسِطِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي عَيْسَى بْنُ أَبِي شَيْبَةَ الْقَاضِي قَالَ حَدَّثَنِي زُوحُ بْنُ دَرَّاجٍ قَالَ حَدَّثَنِي قُدَامَةُ بْنُ زَائِدَةَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ :

..... وَأَخْبَرَنِي قَالَتْ زَيْنَبُ فَلَمَّا ضَرَبَ ابْنُ مُلْجَمٍ لَعْنَتَهُ اللَّهُ أَيْ أَبِي عَلَيْهِ السَّلَامُ وَرَأَيْتُ عَلَيْهِ أَثَرَ الْمَوْتِ مِنْهُ قُلْتُ لَهُ يَا أَبَتِ حَدَّثْتَنِي أُمَّ أَيْمَنَ بِكَذَا وَكَذَا وَ قَدْ أَحْبَبْتُ أَنْ أَسْمَعَهُ مِنْكَ فَقَالَ يَا بُنْدِيَّ هَذَا حَدِيثٌ كَمَا حَدَّثْتِكِ أُمَّ أَيْمَنَ وَكَأَنَّ نِسِي بِي وَ بِنِسَاءِ أَهْلِكَ سَيَّارِيَا بِهِذَا الْبِلَادِ أَزِلَاءَ خَاشِعِينَ تَخَفُونَ أَنْ يَتَخَطَّفَكُمُ النَّاسُ فَصَبِرُوا صَبِيرًا فَوَ الْبُذَى فَلَقَّ الْحَبِيبَ وَ بَرَأَ النَّسَمَةَ مَا لِلَّهِ عَلَى ظَهْرِي إِلَّا رُضٌ يَوْمَئِذٍ وَلِيٌّ غَيْرُكُمْ وَ غَيْرُكُمْ وَ شِيعَتِكُمْ وَ لَقَدْ قَالَ لَنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ حِينَ أَخْبَرَنَا بِهِذَا الْخَبَرِ - إِنَّ إِبْلِيسَ لَعْنَتَهُ اللَّهُ فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ يَطِيرُ فَرِحًا فَيَجُولُ إِلَّا رُضَ كُلَّهَا بِشِيَّاطِينِهِ وَ عَفَّارِيَّتِهِ فَيَقُولُ يَا مَعْاشِرَ الشَّيَّاطِينِ قَدْ أَدْرَكْنَا مِنْ زُرِّيَّةِ آدَمَ الطَّلَبِيَّةِ وَ بَلَغْنَا فِي هَلَاكِهِمُ الْغَايَةَ وَ أَوْرَثْنَاهُمْ النَّارَ إِلَّا مَنْ أَعْتَصَمَ بِهَذِهِ الْعَصَابَةِ فَاجْعَلُوا شُغْلَكُمْ بِتَشْكِيكِ النَّاسِ فِيهِمْ وَ حَمْلِهِمْ عَلَى عَدَاوتِهِمْ وَ إِغْرَائِهِمْ بِهِمْ وَ أَوْلِيَائِهِمْ حَتَّى تَسْتَحْكِمُوا ضَلَالَةَ الْخَلْقِ وَ كُفْرَهُمْ وَ لَا يَنْجُوا

مِنْهُمْ زَاجٍ - وَ لَقَدْ صَدَّقَ عَلَيْهِمْ إِبْلِيسُ وَ هُوَ كَذُوبٌ أَرْسَهُ لَا يَنْفَعُ مَعَ عِدَاوَتِكُمْ عَمَلٌ صَالِحٌ وَ لَا يَضُرُّ مَعَ مَحِبَّتِكُمْ وَ مَوَالَاتِكُمْ ذَنْبٌ غَيْرُ الْكِبَائِرِ .

حضرت زینب سلام اللّٰه علیها فرمود: زمانی که ابن ملجم لعنه اللّٰه علیه پدرم را ضربت زد و من اثر مرگ را در آن حضرت مشاهده کردم محضرش عرضه داشتم: ای پدر امّ ایمن برایم حدیثی چنین و چنان نقل نمود، دوست دارم حدیث را از شما بشنوم. پدرم فرمودند: دخترم، حدیث همان طوری است که امّ ایمن نقل کرده، گویا مبینم که تو و دختران اهل تو در این شهر به صورت اسیران در آمده، خوار و منکوب می‌گردید، هر لحظه هراس دارید که شما را مردم بربایند، بر شما باد به صبر و شکیبائی، سوگند به کسی که حبّه را شکافته و انسان را آفریده روی زمین کسی غیر از شما و غیر از دوستان و پیروانتان نیست که ولیّ خدا باشد و هنگامی که رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله و سلّم این خبر را برای ما نقل می‌نمودند و فرمودند. ابلیس لعنه اللّٰه علیه در آن روز از خوشحالی به پرواز درمی‌آید پس در تمام نقاط دستیاران و عفریت‌هایش را فرا خوانده و به آنها می‌گوید: ای جماعت شیاطین:، طلب و تقاص خود را از فرزند آدم گرفته و در هلاکت ایشان به نهایت آرزوی خود رسیده و آتش دوزخ را نصیب ایشان نمودیم مگر کسانی که به این جماعت مقصود اهل بیت پیغمبر صلی اللّٰه علیه و آله و سلّم پیوندند از این رو سعی کنید نسبت به ایشان در مردم تشکیک ایجاد کرده و آنها را بر دشمنی ایشان وادارید تا بدین وسیله گمراهی مردم و کفرشان مسلم و محقق شده و نجات دهنده‌ای بر ایشان بهم نرسد، ابلیس با اینکه بسیار دروغ‌گو و کاذب است این کلام را به ایشان راست گفت، وی به آنها اطلاع داد، اگر کسی با این جماعت (اهل بیت صلی اللّٰه علیه و آله و سلّم) عداوت داشته باشد هیچ عمل صالحی برایش نافع نیست چنانچه اگر با ایشان محبت داشته باشد هیچ گناهی غیر از معاصی کبیره ضرری به او نمی‌رساند.

[۹] * بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۱۴؛ ریاض‌الابرار، ج ۱، ص ۲۴۲؛ نفس‌المهموم، ص ۳۶۵.

صَارَ أَهْلُ الْكُوفَةِ يُنَادُونَ الْأَطْفَالَ الَّذِينَ عَلَيَّ الْأَمَامِلِ بِعَضِّ التَّمْرِ وَ الْخُبْزِ وَ الْجَوْزِ فَصَاحَتُ بِهِمْ أُمَّ كَلْتُومٍ وَ قَالَتْ: يَا أَهْلَ الْكُوفَةِ إِنَّ الصِّدْقَةَ عَلَيْنَا حَرَامٌ وَ صَارَتْ

تَأْخُذُ ذَلِكَ مِنْ أَيْدِي الْأَطْفَالِ وَ أَفْوَاحِهِمْ وَ تَرْمِي بِهِ إِلَى الْأَرْضِ.

کوفیان به کودکانی که بر محمل‌ها بودند، مقداری خرما و نان و گردو می‌دادند، پس ام‌کلثوم بر آنها فریاد زد و فرمود: ای کوفیان، صدقه بر ما حرام است. و شروع کرد آنها را از دست و دهان کودکان می‌گرفت و به زمین می‌انداخت.

شبکه های اجتماعی: @soltanahmadi_ir | [تلگرام](#) | [اینستاگرام](#) | [ایتا](#)